

تبیین روایی نقش و جایگاه امامت از دیدگاه امام رضا(ع) و وجوب ولایت‌پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان

محمد نوروزی^۱، فاطمه جهانی جوانمردی^۲، مهدی سبحانی‌نژاد^۳

چکیده

امامت، استمرار نبوت و لطفی از جانب خدای متعال است. امامت جز با تصریح خداوندی تحقق نمی‌پذیرد و مردم در تعیین امام معصوم نقشی ندارند. امامت یکی از اصول بنیادی دین است و ایمان راستین جز با باور به بایستگی آن شکل نمی‌گیرد. امام، کسی است که خداوند متعال او را، پس از پیامبر به‌عنوان هدایتگر بشر برگزیده و باید از گناه و ناراستی، پاک و معصوم و به اذن خدا، از جهان غیب آگاه باشد. امام، نمونه کامل انسان و دارای برترین درجه کمال و فضیلت است و از آنجا که به باری حق، همه گفتارها و رفتارهای او نشان از راهی خدایی دارد، پیروی از وی بر همه مردم لازم و بایسته است. بر این اساس در نوشتار حاضر با روش تحلیل اسنادی به تبیین روایی نقش و جایگاه امامت از دیدگاه امام رضا(ع) و دلایل وجوب ولایت‌پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان پرداخته شده و نتایج در قالب بررسی ضرورت وجود امام، شرایط و ویژگی‌های امام، نحوه انتخاب امام، چگونگی رسیدن به مقام امامت، راه‌های اثبات امامت از دیدگاه امام رضا(ع) و نیز دلایل وجوب ولایت‌پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان بیان شده است.

واژه‌های کلیدی

امامت، ولایت‌پذیری، امام معصوم، ولی امر، امام رضا(ع)

۱. پژوهشگر و کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت اسلامی) دانشگاه شاهد m.noroozi@smtc.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبایی f.jahani.14@gmail.com

۳. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد (دکترای برنامه‌ریزی درسی گرایش تعلیم و تربیت اسلامی) sobhannejad@shahed.ac.ir

مقدمه

اولین اختلاف در اسلام پس از رحلت رسول اکرم (ص) پیرامون مسئله امامت و خلافت بود و بر سر همین موضوع، مردم دو دسته شدند: عده‌ای پیرو حضرت علی (ع) و شیعه علی (ع) نامیده شدند و فرقه‌ای راه دیگر گرفتند و تابع خلفاء و دیگران شدند. پس از گذشت زمانی از دوران خلفا بر سر این مسئله اختلاف شد که جانشین پیامبر (ص) را باید خلیفه دانست یا امام؟ مسئله دوم نیز پیش آمد و آن اینکه مرجع مسائل علمی پس از پیامبر (ص) چه کسانی هستند؟ آیا خلفا، علمای زمانشان بودند و می‌توانستند مثل پیامبر (ص) سؤال‌های دینی را پاسخ بدهند و هم‌شان و دارای مقام معنوی مثل پیامبر (ص) باشند؟ یا مردم به کسی دیگر مراجعه می‌کردند؟ یا اگر خلفا پاسخ می‌دادند، چگونه پاسخ می‌دادند و منبع پاسخگویی آنها چه بود؟ تاریخ نشان می‌دهد، پس از پیامبر (ص) غیر از امام علی (ع) کسی قادر به پاسخگویی سؤال‌های علمی نبود. لذا یکی از مباحث اختلاف‌برانگیز علمی و غیرعلمی (سیاسی) این بحث بود و خون‌های بسیاری بر سر این مسئله ریخته شد. در حالی که پیامبر اکرم (ص) این بحران‌ها را پیش‌بینی کرده و برای آن راه‌حل نشان داده و اهل بیت (ع) خود را بهترین راه نجات از تفرقه معرفی کرده بودند، اما نادیده گرفتند. امام رضا (ع) نیز مثل جدشان امیرمؤمنان (ع)، برای دفاع از امامت و جایگاه اهل بیت (ع) در عصر خود به اقتضای شرایط عصر در زمینه‌های مختلف، مباحثی مطرح کردند، به شبهه‌های عصر خود و همه اعصار در زمینه امامت و جایگاه آن پاسخ دادند و با این روشنگری به بسیاری از اختلاف‌های آن زمان خاتمه دادند.

حسن بن جهم گوید: روزی به مجلس مأمون حاضر شدم. در این مجلس، علی بن موسی الرضا (ع) نیز حاضر بودند، در حالی که فقها و دانشمندان علم کلام و دیگر فرقه‌ها نیز جمع شده بودند. یکی از حاضران پرسید: ای فرزند رسول خدا (ص)! کسی که مدعی امامت است به چه دلیل ادعایش ثابت می‌شود؟ حضرت پاسخ دادند به نص و دلیل (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۱۶).

با تأمل در این پاسخ معجزه‌آسای حضرت که در نهایت فصاحت و بلاغت، راه شناخت امام را از غیر امام بیان می‌دارد؛ این موضوع به دست می‌آید که امام‌شناسی به لحاظ اهمیت جایگاهش بدون تحقیق، استدلال و دلیل و برهان، قابل اثبات نیست و بر خواهان این مکتب ضروری است که قبل از هر واکنشی فارغ از احساس و عواطف و تنها با محوریت براهین صادقه، به شناخت امامت نائل شود.

شایسته است پرسش‌های مربوط به موضوع امامت را هر مؤمن مسلمان از خود بپرسد و در پی پاسخ به این امر به تحقیق و جستجو بپردازد. پرواضح است که در این راه، نگرستن به سیره علمی و عملی امامان معصوم^(ع) و به‌ویژه امام رضا^(ع)، عالم آل محمد^(ص)، بسیار راهگشا است. عالم آل محمد^(ص)، لقب ویژه هشتمین امام از خاندان عترت و طهارت^(ع) است؛ لقبی که ناشی از نهضت عظیم علمی امام رضا^(ع) در عصر خویش و تأثیر بی‌بدیل سفرهای علمی و مناظره‌ها و مباحثه‌های آن حضرت با علمای بنام و تلاش بی‌وقفه ایشان برای نشر علوم و معارف اهل بیت^(ع) است، فرصتی که امام رضا^(ع) برای بیان معارف اسلامی داشتند، در نوع خود بی‌نظیر بود، بنابراین از یک طرف با توجه به شرایط امام رضا^(ع)، ولایتعهدی، خلافت غصب‌شده توسط مأمون و سفرها و مناظره‌های امام رضا^(ع) بهترین منبع برای پاسخ به پرسش‌ها و موضوع‌های این نوشتار، وجود مقدس امام رضا^(ع) است.

این ضرورت و پژوهش از آن جهت ارزشمند و بدیع است که چنانچه پایه‌های باورپذیری این موضوع (امامت) از همان مراحل اولیه، اصولی پی‌ریزی شده باشد، پیرو و راهرو می‌تواند به برکت همان علم و باور مستحکمش به راه خود ادامه دهد. بر این اساس و از یک طرف از آنجایی که تحقیق و پژوهش‌ها در مورد امامت، صرفاً به آیات قرآن یا احادیث خاصی پرداخته‌اند و به صورت خاص به این بُعد (ضرورت، ویژگی‌ها، مسئولیت انتخاب و تشخیص امام، راه‌های اثبات امامت و ضرورت ولایت‌پذیری از امام عصر خود) پرداخته نشده و از طرف دیگر موضوع امامت، جایگاه و سایر پرسش‌های امام و امامت به‌طور

خاص از دیدگاه امام رضا^(ع) پرداخته نشده یا در صورت انجام تحقیق در این باب، به صورت سطحی و بدون پرداختن به مسائل و پرسش‌های آن صورت گرفته است. با عنایت به مطالب فوق، مسئله اساسی بررسی حاضر، تبیین روایی نقش و جایگاه امامت از دیدگاه امام رضا^(ع) و وجوب ولایت‌پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان است. در این راستا ضمن بررسی ضرورت وجود امام، شرایط و ویژگی‌های امام، نحوه انتخاب امام، چگونگی رسیدن به مقام امامت و راه‌های اثبات امامت از دیدگاه امام رضا^(ع) و نهایتاً دلایل وجوب ولایت‌پذیری و محبت به امام و اهل بیت^(ع) به بحث گذارده شده است. روش بررسی به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام می‌شود. به معنای خاص پژوهش‌های میدانی، ابزاری در پژوهش استفاده نشده ولی در این ارتباط فرم‌های فیش‌برداری به منظور گردآوری نتایج مطالعات مرتبط مورد استفاده قرار گرفته‌اند. از آنجا که داده‌های به دست آمده، کیفی بوده، بنابراین از تحلیل کیفی به منظور تحلیل و جمع‌بندی آنها استفاده شده است.

تحلیل یافته‌ها

سؤال اول: از دیدگاه روایت‌های رضوی، ضرورت وجود امام در زمین چیست؟

در باب لزوم وجود امام در منابع دینی و روایت‌های معصومان^(ع)، بسیار می‌توان خواند و آموخت؛ اما در این میان سخنان امام هشتم شیعیان، حضرت رضا^(ع) ضرورت وجود «امام» در هر زمان و هر اوضاعی را بسیار گویا و روشن تبیین و تشریح می‌کند. در جلد دوم *اصول کافی* آمده است، امام رضا^(ع) فرمودند: «بدون تردید، امامت، مهار دین و نظام مسلمانان و عامل اصلاح دنیای مردم و سبب عزت و سربلندی اهل ایمان است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ۳۰۰). در واقع، ایشان در بیان کارکرد امام در جامعه، آن‌را همان‌گونه که جد بزرگوارشان امیرمؤمنان علی^(ع) تشریح کرده‌اند، رشته‌ای می‌دانند که «دانه‌های پراکنده جامعه را تحت نظام ویژه‌ای درمی‌آورد و آنها را جمع کرده، ارتباط می‌بخشد»؛ رشته‌ای که اگر پاره شود،

«دانه‌ها پراکنده می‌شوند و هر یک به‌سویی می‌روند و پس از آن هیچ‌گاه به‌صورت اول فراهم نمی‌شوند» (شهیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

در همین باره، محمدبن فضیل گفته است که روزی از امام رضا^(ع) پرسیدم: «آیا زمین بدون وجود امام امکان دارد؟» امام^(ع) فرمودند: «نه.» گفتم: «برای ما از امام صادق^(ع) روایت شده که ایشان فرموده‌اند زمین خالی از وجود امام نمی‌شود مگر اینکه خدای تعالی بر اهل زمین یا بر بندگان خشم گیرد.» حضرت فرمودند: «نه (زمین خالی از امام نمی‌شود)، اگر امام نباشد، زمین فروخواهد ریخت» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۳۰۹).

یا در جایی دیگر، سلیمان بن جعفری این جمله را از امام رضا^(ع) نقل می‌کند که فرموده‌اند: «اگر به قدر و اندازه یک چشم بر هم نهاده‌اند، زمین از حجت خدا خالی بماند، به یقین ساکنان خود را می‌بلعد» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱: ۱۷۹).

وجود امام در زمین ضروری است. در این زمینه از امام رضا^(ع) سؤال‌های مکرری شد و از سوی واقفه که فرقه‌ای از شیعه بودند شبهه‌های فراوانی درباره امامت آن حضرت و استمرار امامت و غیبت امام و مسائل دیگر امامت مطرح شد، حضرت تمام سؤال‌ها را پاسخ دادند. بحث امامت و حجت و ضرورت آن در روی زمین که در قرآن از آن به خلافت الهی تعبیر شده، مباحث کلامی بود که از سوی شیعه و غیرشیعه از امام^(ع) پرسیده شد و ایشان در پاسخ آنها با تأکید می‌فرمودند زمین بدون امام نبوده و نخواهد بود. در غیر این صورت اهل خود را فرو می‌بلعد. ادامه حیات بدون حجت الهی، برای هستی مقدور نیست، چون خداوند، نظم هستی را چنین قرار داده است.

تعداد ۱۵ روایت از امام رضا^(ع) درباره ضرورت و وجود امام و حجت در زمین وجود دارد (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۰۴-۲۰۲؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۷۹-۱۷۷).

روایت‌هایی که از امام^(ع) درباره امامت وارد شده ناظر به مسائل مختلفی است از قبیل: تبیین فرق بین پیامبر^(ص) و امام و جایگاه ائمه^(ع) و هرکس که امام زمان خود را نشناسد،

در مرگ جاهلی از دنیا خواهد رفت. امامت، خلیفه پیامبر (ص) است و ودایع رسالت و علوم ایشان نزد امام است. در این باره کسی از امام رضا (ع) سؤال کرد آیا شمشیر رسول خدا (ص) نزد شماست؟ حضرت در جواب نوشتند: در پیش من است (صفا رقی، ۱۴۰۴ق: ۱۸۵-۱۷۸). همچنین درباره اینکه اطاعت از ائمه (ع) مثل اطاعت از پیامبر (ص)، واجب است و دفاع حضرت از امامت خویش در مقابل واقفه و مطالبی از این قبیل نیز از امام (ع) سؤال شد (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۵).

طرح مباحث کلی امامت و بیان تعداد ائمه (ع) که ۱۲ نفر هستند، با تصریح به اسم و القاب با نام مادرشان توسط امام رضا (ع) در راستای اثبات امامت و رد گروه‌های انحرافی و فرقه‌های باطل بود که خلفا و مصادیق دیگری برای ائمه (ع) تصور می‌کردند. ایشان در برخی از بیانات، نقش امام در جامعه را تبیین و از این طریق محوریت امامت را ثابت کردند (همان: ۷۷).

شیخ صدوق، درباره این موضوع علاوه بر اینکه در کتاب مهم کمال‌الدین احادیثی ذکر کرده، در کتاب شریف عبون اخبار الرضا تعداد زیادی روایت درباره امامان دوازده‌گانه و ویژگی‌های آنها آورده است (همان: ۱۳۲-۵۷).

روش امام رضا (ع) برای حفظ اندیشه شیعه و مبارزه با اندیشه‌های انحرافی، هم مطرح کردن اندیشه امامت و هم خاموش نمودن آتش فتنه‌هایی بود که برای امامت و اندیشه تشیع مهیا کرده بودند. چنین روشی در طول تاریخ نظیر ندارد که جامع و مانع باشد. مأمون، خود معتزلی مذهب و مدافع اعتزال بود (جرجی زیدان، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۱۲). امام (ع) او را هم از نظر علمی، مردود و هم از نظر عملی زمینه‌ای را برای پذیرش ولایتعهدی ایجاد کردند که مأمون محکوم به غصب خلافت شد و امامت و خلافت به‌عنوان حقی غصب‌شده توسط گذشتگان (امویان و عباسیان) مطرح شد. امام (ع) در این باره چنین فرمودند: مأمون حق ما را شناخت و چیزی که دیگران انکار می‌کردند، به من برگرداند و واگذار کرد، این خلافت بزرگ را به من واگذاشت اگر زنده بمانم (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۴۲).

ایشان در اینجا علاوه بر طرح حقانیت خویش در امر حکومت که مأمون آن را به زور غصب کرده بود، به حیلۀ مأمون نیز اشاره می‌فرمایند (اقدام به کشتن آن بزرگوار). اعتراف گرفتن از دستگاه خلافت بر اینکه امامت حق مسلم ایشان است و خلافت و امامت متعلق به کسی بوده که مصون از هر نوع لغزش است، هدفی بود که امام^(ع) در ماجرای ولایتعهدی تعقیب می‌کردند و موفق هم شدند، از این رو برای اشاعره، معتزله و تمام فرقه‌های شیعه نیز روشن شد که خلیفه، امام نیست و خلافت (مأمون و دیگران) حقی غصب‌شده توسط آنها (عباسیان) است که امام^(ع) به آن رسیدند و مأمون به‌عنوان غاصب معرفی شد. بدین نحو امام^(ع) با مدیریت بی‌نظیر در این بحران به سرکوب عقیده‌های باطل درباره امامت موفق شدند. منظور از بازگرداندن حق خلافت و امامت در اینجا توسط مأمون به این معنا نیست که امام^(ع) قائل به این باشند که خلافت به ایشان برگشته است، چون ایشان در محاجه با مأمون فرمودند اگر خلافت، حق توست، نمی‌توانی آن را واگذاری و اگر نیست، تو در مقامی نیستی که آن را به من بدهی.

این موضعی صریح و آشکار از طرف امام^(ع) در رد تمام افکار باطل درباره امامت بود. امامت، اساسی‌ترین مسئله از مسائل کلامی است و بسیاری از علمای اهل سنت بر این باور بودند که خلافت با امامت یکی است و خلفای عباسی و اموی در حقیقت امام هستند. منشأ این مسئله را حل و عقد، شوری، قهر، غلبه، قدرت، استیلای نظامی و... تلقی کرده و اطاعت آنها را واجب می‌دانستند. مأمون با طرح مسئله ولایتعهدی، در فکر از بین بردن امامت بود ولی موضع‌گیری امام^(ع)، نتیجه معکوس به بار آورد و برای اهل تاریخ روشن شد که مسیر خلافت و مدعیان خلافت، راه باطل رفته و حق اهل بیت پیامبر^(ص) را ضایع نموده‌اند (عطاردی، ۱۳۹۲ق: ۲۱-۱۰).

سؤال دوم: از نظر امام رضا^(ع)، امام کیست؟ و دارای چه ویژگی‌هایی است؟

امامت در لغت به معنای پیشوایی است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۸۶۵؛ راغب‌اصفهانی،

۱۴۱۲ق: ۸۷؛ دهخدا، بی تا) و هر کس متصدی رهبری گروهی شود، «امام» نامیده می شود، خواه در راه حق باشد یا در راه باطل، چنان که در آیه ۱۲ سوره توبه واژه «ائمہ الکفر» درباره کافران به کار رفته است. «امامت» در اصطلاح اهل کلام عبارت است از: ریاست همگانی و فراگیر بر جامعه اسلامی در همه امور دنیوی و اخروی (لاهیجی، بی تا: ۳۲۹؛ مصباح، ج ۲-۱: ۳۴۶-۳۴۵).

بنابراین امام شخصی است که در امور دنیوی، ریاست عامه دارد و این ریاست، جانشینی رسول خدا^(ص) است. برخی از بزرگان گفته اند این تعریف بخشی از شئون امام را بیان می کند و به عبارت دیگر، این تعریف از روی مماشات با اهل سنت و ناظر به تعاریف آنهاست که امامت را در حد ریاست تلقی می کنند و گرنه از دیدگاه شیعه، این تعریف تنها بخشی از مقام های امامت را ذکر می کند (خرازی، بی تا، ج ۲: ۹).

امام رضا^(ع) می فرماید: امامت، مقام پیغمبران، میراث اوصیاء، خلافت الهی، جانشینی رسول خدا^(ص)، مقام امیرالمومنین^(ع) و یادگار حسن و حسین^(ع) است. به راستی امامت زمام دین، مایه نظام مسلمانان، صلاح دنیا و عزتمندی مؤمنان است. همانا امامت، ریشه اسلام بالنده و شاخه بلند آن است. کامل شدن نماز، زکات، روزه، حج، جهاد و فراوانی غنائم، صدقه و اجرای حدود و احکام و نگه داری مرزها و اطراف کشور، به وسیله امام انجام می گیرد. امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می کند، حدود الهی را برپا داشته و از دین خدا دفاع می کند، با بیان حکمت آمیز و اندرزهای نیکو و دلیل های رسا، مردم را به سوی پروردگار خویش دعوت می کند (همان).

همچنین ایشان در حضور شیعیان، متکلمان و دانشمندان کوفه که در میان آنان دانشمندان یهود و نصاری نیز حضور داشتند، فرمودند: بدانید امام بعد از محمد^(ص) تنها کسی است که برنامه های او را تداوم بخشد، هنگامی که امر (امامت) به او می رسد (رواندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۵۰).

امام علی بن موسی الرضا^(ک) در پاسخ به این سؤال، این گونه می فرماید:

الإمام كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّةِ بُنُورِهَا لِلْعَالَمِ؛ امام چونان خورشید نورافشانی است که با نور خود روشنگر جهان است؛ وَ هِيَ فِي الْأَفْقِ بَحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ؛ در جایگاهی قرار دارد که دست‌ها و چشم‌ها بدان نائل نمی‌شود؛ الإمام المَاءُ الْعَذْبُ عَلَي الطَّمَا؛ آب گوارایی از پس تشنگی و عطش است (کلینی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۸۶؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۴۳۶).

این تعبیر بلند درباره امام، عبارت‌هایی شاعرانه، ادبی و مبالغه‌آمیز نیست، بلکه بازگوکننده جایگاه و منزلت واقعی امام است و به همین دلیل امام رضا^(ک) پس از این تعبیر بلند، به این سؤال نهفته در ذهن مخاطبان پاسخ می‌دهند که: به راستی نورافشانی امام در چه زمینه‌ای است و امام برای کدام تشنگی مانند آب گواراست؟

وَالدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ النُّجَى مِنَ الرَّدَى؛ امام راهنمای بشریت به سوی هدایت و نجات‌دهنده آنان از پستی و فرومایگی است؛ الإمام الأنيس الرفيق و الوالد الشفيق و الأخ الشفيق، امام برای انسان‌ها همدمی رفیق، پدری مهربان و برادری همانند است؛ و الأم البرة بالولد الصغیر و مفزع العباد في الداهية النَّاد، امام به امت خویش مهر می‌ورزد همانند مادری که با فرزند خردسال خود مهربان و نیکوکار است و امام پناهگاه بندگان خدا در مصیبت‌ها و دشواری‌های عظیم است؛ الإمام أمين الله في خلقه و حجتة على عباده و خليفته في بلاده و الداعي إلى الله و الدائب عن حرم الله؛ امام، امین الهی در میان خلق، حجت خداوند بر بندگان او و خلیفه پروردگار در جامعه بشری است، امام، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند و از حریم ارزش‌های الهی و ساحت قدس خداوندی پاسداری می‌کند.

الإمام المظهر من الذنوب و المبرأ عن العيوب، امام از هر گناهی، پاکیزه و از هر عیب و کاستی به دور است؛ المخصوص بالعلم الموصوم بالحلم نظام الدین، امام دارای علم ویژه و حلم و بردباری است و وجود او مایه استواری دین است؛ و عز المسلمین و غیظ المنافقین و بواز الكافرین، امام مایه عزت و سربلندی مسلمانان، باعث ناخشوندی و نگرانی منافقان و عامل

شکست و حقارت کافرین است؛ الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرَهُ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا تَنْظِيرٌ، امام یگانه عصر خویش است طوری که هیچ کس در شرافت و فضیلت به پای او نرسد و در دانش به مرتبه او راه نیابد، همانندی برای او یافت نمی شود و مثل و نظر ندارد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۰۱ - ۲۰۰؛ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۷۵-۶۷۴ و ۲۱۶ و صدوق، ۱۳۷۹، ق: ۹۶).

امام رضا^(ع) همچنین می فرماید:

لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَأَحْكَمُ النَّاسِ وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمُ النَّاسِ وَأَشْجَعُ النَّاسِ وَأَنْسَخَى النَّاسِ وَأَعْبَدَ النَّاسِ؛ امام دارای نشانه هایی است: امام، آگاه ترین، استوارترین، باتقواترین و بردبارترین مردم و از همه شجاع تر، با سخاوت تر و عابدتر است (عطاردی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۰۱).

همچنین در تبیین مقام عترت و جایگاه امامت در سخنان عالم آل محمد^(ص) حضرت رضا^(ع) آمده است که در جمع بزرگی از عالمان عراق و خراسان آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر / ۳۲) مطرح شد و این پرسش به میان آمد که وارثان کتاب الهی و برگزیدگان از میان بندگان خدا چه کسانی هستند؟

عالمان عراق و خراسان که در مجلس مأمون گرد آمده و از مکتب اهل بیت^(ع) بهره ای نبرده بودند، اظهار داشتند که امت اسلامی، برگزیدگان خداوند و وارثان کتاب الهی هستند؛ اما امام علی بن موسی^(ع) که در آن جلسه محور آرا و مرجع نقد و تحلیل انظار، شناخته می شدند، فرمودند: من این نظر را که عالمان عراقی و خراسانی اظهار داشتند، صحیح نمی دانم، زیرا منظور آیه از وارثان کتاب و برگزیدگان، فقط عترت طاهره پیامبر^(ص) است و نه همه امت. امام^(ع) در ارائه دلیل برای این وجه تفسیر، از خود قرآن بهره جسته و فرمودند: در آیه بعد، خداوند فرموده است: «جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا...» (فاطر / ۳۳) یعنی وارثان کتاب و برگزیدگان الهی، همه اهل بهشت بوده و از نعمت های بهشتی برخوردار خواهند بود، این

در حالی است که خداوند در آیه قبل، امت اسلامی را به سه گروه ظالم به خود، میانه‌رو و پیشتاز نیکی‌ها معرفی کرده است و شکی نیست که این سه گروه با یکدیگر برابر نبوده و همه بی‌چون و چرا، اهل بهشت نخواهند بود، بلکه پیشتازان راه خیر و رستگاران و برخورداران از فضل گسترده الهی، از این امتیاز برخوردارند.

امام^(ع) در ادامه این حدیث، به ارائه دلایلی از قرآن پرداختند که هر کدام از آنها عترت پیامبر اکرم^(ص) را سرآمد امت اسلامی و پاکیزه‌ترین و شایسته‌ترین امت برای تداوم راه نبی اکرم^(ص) و وراثت کتاب الهی و تبیین و تفسیر آن برای رهپویان ایمان و اسلام معرفی کرده است (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۸).

یکی از مسائل در باب امامت که در روایت‌های امام رضا^(ع) مطرح شده، عصمت امام است. چون امام جانشین پیامبر^(ص) در میان امت است و عصمت نبی^(ص) ضروری است، جانشین وی نیز باید دارای آن ویژگی باشد. لذا عصمت امام نیز از جمله مسائلی بود که بین فرقه‌های اسلام مورد بحث و اختلاف بود. علمای بزرگ اهل سنت، عصمت را در امام شرط نمی‌دانند، چون امامانی که آنها به آن قائلند، معصوم نیستند. فرقه‌ای از اهل سنت، امامت را در قریش و فرقه‌ای به امامت مفضول با وجود فاضل قائل شدند تا خلافت خلفای راشدین را توجیه کنند. معتزله نیز به این نظریه معتقد بودند (مشکور، ۱۳۶۲: ۶۴).

آنها آرای خود را براساس توجیه مآل، بنیاد نهادند در حالی که اندیشه سیاسی اسلام، بر اساس آنچه که در قرآن و بیان پیامبر^(ص) ترسیم شده باید تبیین شود، نه بر اساس آنچه که دیگران انجام داده‌اند و واقع شده است. شیعه عقیده خود را درباره امامت ائمه^(ع) با استناد به قرآن کریم و نص پیامبر^(ص) می‌گیرد. ائمه^(ع) نیز در طول تاریخ از این اندیشه صیانت نموده‌اند. در عصر امام رضا^(ع) از جمله مباحث مطرح، همین بحث بود که حضرت با توجه به این جو با شیوه ثابت خودشان، شبهه‌های وارد بر دین و امامت را پاسخ می‌فرمودند، از این رو ایشان در روایت‌هایی طولانی، اوصافی برای امام ذکر می‌کنند که در هیچ مخلوقی یافت نمی‌شود.

کلینی از عبدالعزیز روایت کرده است:

روز جمعه در مسجد جامع مرو بودیم، درباره امامت و فرقه فرقه شدن مردم صحبت شد. حضرت با تبسم وارد شدند و به تشریح امامت و مطرح کردن بحث غدیر و اوصاف امامت پرداختند: ... *الإمامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ؛* امام، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌کند و حدود خدا را اقامه می‌کند...؛ *الإمامُ البذر المنير،* امام، ماه تابنده...؛ *الإمامُ المطهر من الذنوبِ و المبرأ عن العيوب؛* امام کسی است که از گناهان پاک شده و از عیب‌ها برکنار شده است...؛ *الإمامُ واحد دهره،* امام، یگانه روزگار خویش است...؛ *و لا يوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب منه له و لا اكتساب،* کسی با او برابر نیست و عالمی با او هم‌تا نیست، جایگزین و مانند و نظیری ندارد. تمام فضیلت مخصوص اوست، بی‌آنکه خود او در طلبش رفته و به‌دست آورده باشد... (۱۳۸۱ ق، ج ۱: ۱۹۸؛ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۵۰).

حضرت در این حدیث به بیان اختیارات و ویژگی‌های امامت می‌پردازند، از جمله:

۱. حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌کند (قدرت تشریح و قانون‌گذاری)؛
۲. اقامه حدود الهی می‌کند (برقراری حکومت و ایجاد تشکیلات لازم برای این امر چون اقامه حدود)؛
۳. امام همانند ماه تابان است؛
۴. پاک از گناهان (عصمت)؛
۵. نظیری ندارد (هر زمان یک امام وجود دارد)؛
۶. فضایلش اکتسابی از دیگران (غیرامام) نیست.

آنچه گفته شد، گوشه‌ای از فضائل و ویژگی‌های امام از منظر امام رضا^(ع) بود، در حالی که از کمال امامان^(ع) در روایت‌ها به شکل گسترده‌تری یاد شده است. در عین حال همین موارد که به صورت خلاصه یادآور شدیم، بسیار شگرف و عظیم است. این ویژگی‌ها را می‌توان

در سه زمینه خلاصه کرد:

۱. منزلت امام نزد خدا: امین الهی در میان خلق، حجت و دلیل خدا بر مردم، خلیفه الهی در جامعه بشری، دعوت کننده مردم به سوی خدا و پاسدار حریم ارزش های الهی؛
۲. ارتباط امام با مردم: راهنمای مردم به سوی هدایت، انیس مردم همانند پدری دلسوز و مهربان، پناهگاه مردم در مشکلات و دشواری ها، مایه عزت مسلمانان و باعث خشم منافقان و رسوایی کافران؛
۳. شخصیت معنوی و علمی امام: برتری نسبت به مردم به لحاظ علم و فضیلت، برکناری از گناه و کاستی، برخورداري از علم ویژه و دانش مخصوص، برازنده ترین به لحاظ شکیبایی، تقوا، شجاعت و سخاوت و عابدترین انسان ها به درگاه خداوند.

سوال سوم: از نظر امام رضا(ع) انتخاب و تشخیص امامان توسط چه کسی انجام می شود؟ و امامان چگونه به این مقام رسیده اند؟

بر اساس آیات و روایت ها، خدای متعال برخی از انسان ها را برگزیده و به پیامبری یا امامت نصب نموده است. مفهوم برگزیده شدن در منابع دینی با عنوان «اصطفاء» بیشتر بیان شده است؛ مانند آنکه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ؛ به یقین، خداوند، آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است» (آل عمران / ۳۳)، «يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَيَّ النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي؛ ای موسی! من تو را با رسالت های خویش و با سخن گفتنم (با تو)، بر مردم برتری دادم و برگزیدم» (اعراف / ۱۴۴)، «وَ مَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ؛ و چه کسی جز آنکه به سبک مغزی گراید، از آیین ابراهیم روی برمی تابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود» (بقره / ۱۳۰) و درباره برخی از پیامبران می فرماید: «وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ؛ آنها نزد

ما، از برگزیدگان و نیکانند» (ص / ۴۷).

در توضیح این مفهوم باید گفت: «اصطفاء» از ریشه «صفو» به معنای «خالص کردن از هر آمیختگی» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۹۲) و «اصطفاء» عبارت است از: گرفتن خالص شیء و جدا ساختن آن از غیرش، هنگامی که آمیخته شده باشند. این معنا با توجه به مقام ولایت، بر خلوص عبودیت منطبق می‌شود و آن، عبارت از این است که بنده در تمام شئونش طبق مملوکیت و بندگی خود حرکت کند، تسلیم صرف پروردگارش شود و آن، تحقق به دین در همه شئون است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱: ۳۰۰).

بنابراین، بر اساس آیات یادشده، خدای متعال، پیامبران را برای خود و بندگی محض خود برگزیده است. این ویژگی در امام هم وجود دارد و خدای متعال، امام را نیز برگزیده است. در روایت‌های نقل شده از امام رضا^(ع) به برگزیده شدن پیامبر و امام اشاره شده است. برخی از این روایت‌ها عبارت‌اند از:

۱. امام رضا^(ع) می‌فرماید:

وَلَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَلَا يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَبِعِبَادَتِهِ وَبِعُبْدِ الشَّيْطَانِ دُونَهُ؛
خدای عزوجل برای رسالت خود اختیار نمی‌کند و از بندگانش کسی را که می‌داند به او و عبادتش کفر می‌ورزد، بر نمی‌گزیند و جز او شیطان را می‌پرستد (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۳۳).

۲. حضرت همچنین می‌فرماید: «فَالْإِمَامُ إِذَا يَكُونُ إِمَامًا مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى وَبِاخْتِيَارِهِ إِيَّاهُ فِي بَدْءِ الصَّنِيعَةِ...؛ امام، تنها امام از سوی خدای متعال است و به این سبب امام است که خدا او را در آغاز آفرینش برگزیده...» (همان، ۱۴۰۴ق: ۲۱۱-۲۱۰)

۳. امام رضا^(ع) در خطبه معروف در اوصاف امام می‌فرماید:

قَامَ بِزَلِّ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ^(ع) مِنْ عَقَبِ كُلِّ إِمَامٍ يَصْطَفِيهِمْ لِذَلِكَ وَبِحَبِيبِهِمْ...؛ خدای تبارک و تعالی همواره برای [رهبری] آفریده‌هایش، امامان را از فرزندان حسین^(ع) از نسل هر امامی انتخاب می‌کند و برای امامت برمی‌گزیند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۳).

۴. از برخی آیات مانند «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا؛ سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم به میراث دادیم»، چنین برمی آید که خدای متعال، کتاب را به بندگان برگزیده داده است و بر اساس حدیث نقل شده از امام رضا^(ع)، منظور از آن بندگان برگزیده، عترت طاهرین^(ع) هستند. ایشان این تفسیر را در حضور دانشمندان عراق و خراسان بیان می کنند. نقل شده است گروهی از دانشمندان عراق و خراسان در حضور امام رضا^(ع) بودند که مأمون معنای آیه زیر را از دانشمندان پرسید.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنُ اللَّهُ لِكُلِّ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ؛ سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم به میراث دادیم، پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند و این خود توفیق بزرگ است (فاطر/۳۲)،

آنان گفتند: خداوند متعال از آن، همه امت را اراده کرده است. مأمون به امام رضا^(ع) رو کرد و گفت: ای ابوالحسن! شما چه می گویی؟ امام رضا^(ع) فرمودند: آن طور که می گویند، نمی گویم، بلکه می گویم خدای عزوجل از آن، عترت طاهرین^(ع) را اراده کرده است. سپس ۱۲ آیه برای توصیف آنان بیان می کنند که یکی آیه «تطهیر» است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوند اراده فرموده است که هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت برطرف کند و شما را پاک و مطهر گرداند» (احزاب/ ۳۳؛ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۱۷-۲۰۷).

به اعتقاد شیعه که مبتنی بر آیات و روایت‌های فراوان است، تنها خدای متعال، پیامبر و امام را نصب می کند. از آیات و روایت‌ها استفاده می شود که انتخاب فرد برای پیامبری یا امامت تنها در دست خداست و خدای متعال می داند چه کسی برای منصب پیامبری یا امامت شایستگی دارد و چه کسی دارای این لیاقت نیست. دلیل اشتراط نصب پیامبر و امام

این است که تنها خدا از پاکی افراد خبر دارد و برخی از عیوب و لغزش‌ها و گناهان امری باطنی و نفسی بوده، هیچ‌کس نمی‌تواند بود یا نبود آنها را تشخیص دهد و گاهی حتی خود فرد نیز قادر به تشخیص آن نیست. تنها کسی که می‌تواند آن را تشخیص دهد، خدای متعال است که به ظاهر و باطن افراد آگاهی کامل دارد، چنان‌که می‌فرماید: «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَ جَهْرُكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ؛ و او در آسمان‌ها و زمین خداست، نهان و آشکار شما را می‌داند و آنچه را به‌دست می‌آورید [نیز] می‌داند» (انعام / ۳).

از روایت‌های امام رضا^(ع) استفاده می‌شود که گزینش فرد برای پیامبری و امامت تنها در اختیار خداست. از جمله این روایت‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. امام رضا^(ع) می‌فرماید: امامت به این دلیل نیست که امام به‌سبب کاری از سوی خود نسبت به خود یا به‌سبب کاری از سوی مردم، امام باشد که در آن، اختیار، برتری دادن و جز آن باشد و البته امامت به‌سبب کاری از سوی خدای متعال درباره‌ اوست، همان‌گونه که به ابراهیم^(ع) فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ من تو را پیشوای مردم گردانیدم» (بقره / ۱۲۴) و همان‌گونه که به داود^(ع) فرمود: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...؛ ای داوود ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم» (ص / ۲۶)، همان‌گونه که به فرشتگان درباره‌ آدم فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم» (بقره / ۳۰). پس امام، تنها امام از سوی خدای متعال است (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۱۱-۲۱۰).

۲. ایشان در حدیث معروف «امامت» بعد از بیان ویژگی‌های امام، در چندین مورد، اختیار امام به‌دست مردم را نکوهش نموده و انتخاب ایشان را از توان آنان بیرون شمرده است؛ مانند آنکه می‌فرماید: «فَكَيْفَ هُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ؛ پس چگونه می‌توانند امام را انتخاب کنند؟» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۹۸).

افزون بر آن، ایشان بعد از بیان عصمت، تأیید، توفیق و تسدید امام و در امان ماندن ایشان از خطا و لغزش و گناه، ناتوانی مردم از انتخاب چنین فردی را به‌صورت پرسشی مطرح

می‌کنند و می‌فرمایند: «...فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَيِّ مِثْلِ هَذَا فَيُخْتَارُوهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدِمُوهُ؟؛ آیا مردم می‌توانند چنین فردی را اختیار کنند؟! یا انتخاب‌شده آنان این‌گونه است تا او را پیشوای خود سازند؟!» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۹۹). سپس خودشان جواب می‌دهند که مردم چنین توانایی نداشتند، اما به گمان خود، امامی را اختیار کردند: «تَعَدَّوْا وَبَيْتِ اللَّهِ الْحَقِّ وَتَبَدُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَى ظُهُورَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَفِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَالشِّفَاءُ؛ به همین خاطر از حق تجاوز نمودند و کتاب خدا را پشت سر انداختند، گویا که نمی‌دانند؛ حال آنکه در کتاب خدا هدایت و شفا وجود دارد» (همان: ۲۰۰-۱۹۹). سپس امام رضا^(ع) دلیل روی گرداندن مردم از اختیار و نصب الهی و دلیل انتخاب امام توسط خودشان را پیروی از هواهای نفسانی بیان می‌دارند: «فَتَبَدُّوهُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ؛ آن‌را پشت سر خویش افکندند و از هواهای خود پیروی نمودند» (همان: ۲۰۰).

۳. همچنین می‌فرمایند:

فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ^(ع) مِنْ عَقَبِ كُلِّ إِمَامٍ بِصُطْفِيهِمْ لَذَلِكَ وَبِحَبِيْبِهِمْ وَ... كَلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَبَ لِخَلْقِهِ مِنْ عَقَبِهِ إِمَامًا...؛ خدای تبارک و تعالی همواره برای [رهبری] آفریده‌هایش امامان را از فرزندان حسین^(ع) از نسل هر امامی انتخاب می‌کند و برای امامت برمی‌گزیند... و هرگاه امامی از ایشان از دنیا برود، برای [رهبری] آفریده‌هایش از نسل او امام [دیگری] برمی‌گزیند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۳).

۴. در روایت دیگری می‌فرمایند:

به من درباره کسی که امت، او را برمی‌گزیند و خلیفه منصوب می‌کند، بگویید؛ آیا جایز است به او «خلیفه رسول خدا و از سوی خدای عزوجل» گفته شود، در حالی که رسول خدا^(ص) او را جانشین خود قرار نداده است؟ پس اگر بگویید «بله»، ستیزه کرده‌اید [خود می‌دانید که چنین چیزی نبوده است و از روی ستیزه این حرف را می‌زنید] و اگر بگویید «نه»، حتمی شده که ابوبکر جانشین رسول خدا^(ص) نباشد و نیز از سوی خدای عزوجل نباشد... (همان، ج ۲: ۲۱۳).

در میان فرقه‌های اهل سنت این نظریه رواج داشت که خلیفه توسط اجماع امت یا شوری

و... از میان قریش یا... انتخاب می‌شود و فرقه‌هایی از شیعه نیز قائل به امامت مفضول با وجود فاضل بودند. شیعه از دیرباز با استناد به قرآن کریم و آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده بود برسان... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم...» (مائده/ ۳ و ۶۷)، اعتقاد دارد که پیامبر در واقعه غدیر این دستور خدا را به اجرا گذاشت.

از جمله موضوع‌هایی که امام رضا^(ع) به آنها پرداختند، تأکید بر واقعه غدیر و امامت و فضائل امیرمؤمنان^(ع) بود که با توجه به نیاز جامعه و فراهم شدن فضای مناسب در میان مردم، مباحث را مطرح می‌فرمودند و به اثبات حقانیت خلافت امام علی^(ع) در مقابل نظریه تقدم مفضول بر فاضل می‌پرداختند. چنان‌که نقل شده، مأمون نیز این بحث را با علمای اهل سنت مطرح و آنها را در این زمینه با اقامه ادله برهانی، ساکت، نظر آنها را باطل و برتری و امامت امیرمؤمنان علی^(ع) را اثبات کرد (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۳۰-۴۷).

امام رضا^(ع) در مقابل ناصبی‌ها، واقفیه، زیدیه و فرقه‌های منحرف از شیعه و فرقه‌های کلامی اهل سنت مثل اهل حدیث و معتزله، روایت‌هایی را که از پیامبر^(ص) درباره دوستی و ولایت، امامت و برتری و وجوب اطاعت امیرمؤمنان^(ع) بود، مطرح و تشریح می‌فرمودند و بیشتر این مباحث در فرصت استثنایی حضور ایشان در مرو به وجود آمد که حضرت توانستند اصل امامت را مطرح و امامت و حجت بودن خود بر اهل زمان را به صراحت بیان کنند، چنان‌که در حدیث سلسله‌الذهب، پس از بیان توحید، مسئله امامت خویش را مطرح و خود را از شرایط ورود به حصن‌الهی دانستند و مردم گمان می‌کردند پس از توحید، نبوت و بعد از آن خلافت راه درستی است که انتخاب کرده‌اند. امام^(ع) این گمان را باطل و امامت را شرط اصلی تحقق توحید و ماندگاری راه رسالت بیان کردند.

از امام رضا^(ع) در زمینه اثبات اساس امامت که از امام علی^(ع) آغاز می‌شود ۷۳ روایت نقل

شده است (عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۱: ۱۳۸-۱۱۲).

علاوه بر آنکه در مناظره‌ها و پاسخ به سؤال‌ها، این مسئله را مطرح نموده و در هر فرصت این اصل را بیان می‌فرمودند، در احادیث خود به ترتیب از امامت عامه و اصل امامت مشروع، امامت خاص و ویژگی‌های امیرمؤمنان^(ع) و سایر ائمه^(ع) سخن می‌گفتند و آشکارا خود را امام معرفی می‌کردند. در حالی که زمینه در دوره‌های قبل به این صراحت فراهم نشده بود و لقب رضا به ایشان، به این مناسبت از طرف پیامبر اکرم^(ص) داده شد که مقبول همه هستند، حتی مخالف بزرگی چون مأمون به امامتش اعتراف کرد (امامتش بر همه امت حتی غیرمسلمانان هم ثابت شد) (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۲-۴۲).

با توجه به مشخصات و ویژگی‌هایی که برای امام برشمرديم، تعیین امام، شناسایی و انتخاب نمی‌تواند به تشخیص مردم باشد، زیرا انسان‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند که چه کسی دارای برترین مقام علمی و معنوی و مبرا از هر گناه آشکار و پنهان است. مردم نمی‌توانند با اندیشه و تجربه‌های خود دریابند که چه کسی صلاحیت خلافت الهی را دارد. تنها خداوند است که از دل همه انسان‌ها باخبر است و می‌داند که شایسته‌ترین انسان برای به دوش کشیدن بار امانت و خلافت الهی کیست.

پاسخ به این سؤال را نیز از کلام امام علی بن موسی الرضا^(ع) می‌آوریم، چرا که ایشان وقتی وارد مرو شدند، در میان مردم بحث از امامت مطرح شد و اختلاف نظرها به وضوح پیدا بود. شخصی به نام عبدالعزیز نزد امام^(ع) آمد و از بحث و گفت‌وگو و اختلاف نظر مردم درباره امامت خبر آورد. امام رضا^(ع) لبخندی زدند و فرمودند: ای عبدالعزیز، این گروه گرفتار ناآگاهی هستند و با نظریه‌پردازی‌های گوناگون، خود را گول زده‌اند. سپس درباره این نظریه که امام را باید خود مردم انتخاب کنند، فرمودند:

هل يعرفون قدر الامامة ومحملها من الامة فيجوز فيها اختيارهم؛ آیا اینان اساساً اهمیت و

جایگاه امامت را در میان امت اسلامی می‌دانند و ویژگی‌های امام و رسالتی را که بر دوش

اوست، تشخیص می‌دهند تا بتوانند بر اساس آن معیارها، کسی را برای امامت انتخاب کنند؟!؛ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَمُ مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعَقُولِهِمْ؛ امامت، ارزشی والاتر، شأنی بزرگ‌تر، جایگاهی برتر، موقعیتی فراتر و ژرفایی فزون‌تر از آن دارد که مردم بتوانند با ملاک‌های عقلی خویش آن را اندازه گیرند و به آن برسند (عطار دی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۹۷).

وقتی سخن از جایگاه و منزلت امامان به میان می‌آید، به‌طور طبیعی این سؤال به ذهن می‌رسد که به راستی امامان^(ع) این مرتبه عالی و این شایستگی و صلاحیت را چگونه و به چه دلیل یافته‌اند؟ قبل از پاسخ به این پرسش، یادآوری این نکته لازم است که این پرسش اختصاص به امامان ندارد، بلکه درباره همه پیامبران بزرگ الهی مانند نوح، ابراهیم، موسی، عیسی^(ع) و حضرت محمد^(ص) نیز مطرح بوده که چرا خداوند مقام نبوت و رسالت را به آنها داده و از میان خلق، آنان را برگزیده است؟ لذا پاسخ به این سؤال تنها متوجه شیعه نیست، بلکه همه مسلمانان که به رسالت و مقام نبی اکرم^(ص) اعتراف و ایمان دارند، حتی یهودیان و مسیحیان که به رسالت حضرت موسی و عیسی^(ع) معتقدند باید به این سؤال پاسخ گویند. اما پاسخ این است که چون خداوند دارای علم بی‌پایان و گسترده است، هنگامی که انسان‌ها را آفرید، از همان آغاز می‌دانست که مطیع‌ترین، عابدترین و پرهیزگارترین بندگان چه کسانی هستند و بر اساس علم برتر خود، آنان را برای رسالت و امامت برگزید تا دیگر بندگان خود را به سوی نور و پاکی هدایت کنند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ و آنها را امامان و پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت کنند» (انبیاء/ ۷۳).

بنابراین بی‌شک، دلیل انتخاب پیامبران و امامان از سوی خداوند، لیاقت و شایستگی آنان بوده است، چنان‌که در طول زندگی این شایستگی را به اثبات رسانده‌اند. ابراهیم^(ع) گام در آتش می‌گذارند و برای اطاعت از امر الهی به انجام سخت‌ترین آزمایش‌های خداوند تن می‌دهند و تا مرحله ذبح فرزند عزیز خویش پیش می‌روند. موسی^(ع) با قدرت فرعون می‌شوند و برای

هدایت بنی اسرائیل سخت‌ترین مرحله‌ها را می‌گذارند و دشوارترین رنج‌ها را تحمل می‌کنند. عیسی^(ع) برای اجرای رسالت خود، چندان مقاومت می‌کند که تا پای دار پیش می‌رود. پیامبر خاتم^(ص) در راه رسالتش بیش از همه پیامبران الهی ستم می‌بیند و تا بدان پایه به هدایت مردم اهتمام می‌ورزند و برای آنان دل می‌سوزانند که خداوند در نص آیه کریمه قرآن دستور می‌دهد که تا این اندازه خود را به مشقت نیندازند (طه / ۲).

علی بن ابی‌طالب^(ع) در طول زندگی خود اثبات می‌کند که جز به خدا و دین خدا نمی‌اندیشند و زندگی و مرگ خود را در راه حق و برای حق قرار می‌دهند تا آنجا که یک ضربت ایشان در جنگ با خشن‌ترین چهره کفر، برتر از عبادت جن و انس معرفی می‌شود. خداوند که شایستگی و صلاحیت پیامبران و امامان را از آغاز خلقت می‌داند، آنان را به‌عنوان معلمان و راهنمایان خلق برمی‌گزیند، به ایشان کرامت خاص و توفیق ویژه می‌بخشد و از آنان مسئولیت بیشتری می‌طلبد.

سوال چهارم: عمده‌ترین راه‌های اثبات امامان از دیدگاه امام رضا^(ع)، قرآن و احادیث چیست؟ و دلایل وجوب محبت امامان چیست؟

جهان پر از ندهای حق و باطل و ادعاهای الهی و شیطانی است، زیرا همچنان‌که پیامبران الهی و امامان راستین، مردم را به‌سوی خود خوانده‌اند تا آنان را به‌سوی خداوند هدایت کنند، هم‌زمان با ایشان و در عصر آنان نیز مدعیان دروغینی بودند که خود را پیشوا و راهنما معرفی کرده، مردم را به پیروی از خویش فراخوانده‌اند و مایه گمراهی آنان شده‌اند.

خداوند متعال از گروه اول به‌عنوان پیشوایانی که مردم را به امر الهی هدایت می‌کنند یاد کرده (انبیاء / ۷۳). از گروه دوم به‌عنوان پیشوایانی که مردم را به‌سوی آتش فرامی‌خوانند نام برده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص / ۴۱). بر این اساس، هر که در جامعه بشری ادعای امامت و پیشوایی داشته باشد، نمی‌توان بدون دلایل و نشانه‌های لازم، ادعای

او را پذیرفت و پیروی کرد، بلکه باید مدعی امامت و نبوت، دلایلی داشته باشد تا بتوانیم به او اعتماد کنیم. دلایلی که پیامبران برای مردم آورده‌اند به چهاربخش قابل تقسیم است:

۱. گواهی و تأیید آنان از سوی پیامبران پیشین؛

۲. ارائه مطالب صحیح و منطقی و معقول همراه با دلایل قانع‌کننده، هماهنگ و همساز با معارف پیامبران گذشته؛

۳. برخورداری از اخلاقی ممتاز و رفتاری انسانی و معقول؛

۴. ارائه معجزه به‌منظور اثبات نبوت خود و ارتباط ویژه‌ای که با خدای هستی دارند.

هر گاه این چهار نشانه در کنار هم قرار گیرد، این اطمینان حاصل می‌شود که مدعی پیامبری، به راستی مورد تأیید خداوند است و ما را به سوی خداوند متعال هدایت می‌کند. اکنون باید دید آیا امامان هم برای اثبات امامت خود نیاز به این دلایل دارند؟ پاسخ این است که امامت به‌عنوان پیشوای خاص الهی و دینی با ویژگی‌هایی که یاد کردیم، مقامی والاست و امام معصوم واجد همه ویژگی‌های پیامبر^(ص) به‌جز وحی قرآن و دارای تمامی اختیارات و مسئولیت‌های رسول خدا^(ص) و برخوردار از علم لدنی و در یک کلمه، امام یعنی خلیفه خدا و رسول خدا^(ص).

با توجه به ویژگی‌های امام و نیز با توجه به اینکه تنها خداوند با علم برتر خود شایستگی انسان‌ها را می‌داند و بر اساس شایستگی، مقام امامت را به آنان عطا می‌کند، ناگزیر امامان و جانشینان خاص پیامبران نیز باید مانند خود پیامبران از دلایل و شواهدی برخوردار باشند تا ما بتوانیم به آنان اعتماد داشته باشیم و از ایشان پیروی کنیم. امام علی بن موسی الرضا^(ع) نیز در این باره فرموده‌اند: «لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ بَدْمِنَ دَلَالَةٍ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَ يَتَمَيَّزُهُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ؛ چون امام کسی است که اطاعت کردن از او واجب است، ناگزیر باید بر امامت او دلیلی اقامه شود تا در پرتو آن دلیل بتوان امام را از غیر امام تشخیص داد» (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۰۲؛ عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۱: ۱۱۱).

در کتاب *بجاراتانوار* حدود ۸۰ آیه از قرآن آمده است که به شکلی به مسئله امامت مربوط می‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۳ ق: ۹۵)، ولی به سبب آنکه بیان همه آیات در این مختصر نمی‌گنجد به چند نمونه که امام رضا^(ع) نیز در بیان و اثبات حقانیت امامت از آنها استفاده کرده‌اند، اکتفا می‌کنیم. ۱. امام رضا^(ع) در یکی از مناظره‌هایشان می‌فرمایند:

هم الذين وصفهم الله في كتابه فقال: انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهرکم تطهیراً؛ اهل بیت همان کسانی هستند که خداوند ایشان را در قرآن توصیف کرده و درباره آنان فرموده است: همانا خداوند اراده کرده است تا هرگونه گناه و آلودگی از شما اهل بیت به دور باشد و شما را به گونه‌ای خاص، پاک و منزّه از گناه بدارد.

سپس در پاسخ به این سؤال که این آیه درباره چه کسانی است و منظور از اهل بیت پیامبر^(ص) چه کسانی هستند؟ فرمودند:

هم الذين قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اني خلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي، لئن يفتزقا حتى يردا عليّ الحوض؛ اهل بیت در این آیه کسانی هستند که رسول خدا که درود خدا بر ایشان و خاندانش باد، درباره آنان فرمودند: من پس از خود دو یادگار گرانبها میان شما می‌گذارم. کتاب الهی و عترتم که اهل بیت من هستند و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا روز قیامت نزد حوض کوثر بر من وارد شوند (عطاردي، ۱۳۹۲ ق، ج ۲: ۱۱۴).

۲. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای اهل ایمان، خدا و رسول خدا را اطاعت کنید و نیز آنان که صاحب فرمان هستند» (نساء / ۵۹). در فهم این آیه اگر از معارف دین و روایت‌ها استفاده نکنیم، چه بسا گرفتار بدفهمی شویم زیرا منظور از اولی الامر کسانی نیستند که تحت عنوان فرمانروا و سلطان بر مردم فرمان می‌رانند، زیرا بسیاری از فرمانروایان، مانند فرعون بر اساس هوای نفس، قدرت‌طلبی و فزون‌خواهی فرمان می‌رانند و خداوند آنان را طاغوت نامیده و از مسلمانان خواسته است با طاغوت‌ها سازگاری نداشته باشند. بنابراین، منظور از اولی الامر - صاحب فرمان - باید افراد خاصی باشند که امام رضا^(ع)

آنان را معرفی کرده و فرموده‌اند: «الَّذِينَ أَوْزَنَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَحُسِدُوا عَلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ»؛ در این آیه، اولی الامر همان کسانی هستند که وارث کتاب و حکمت‌اند و مورد حسادت قرار گرفته‌اند، چنان که خداوند در قرآن فرموده است:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛ آیا مردمان به خاطر آنچه خداوند از فضل خود به ایشان عطا کرده
است، به آنان حسد می‌ورزند. با اینکه به آل‌ابراهیم کتاب و حکمت عطا کرده‌ایم و نیز
ملکی عظیم بخشیده‌ایم/نساء/ ۵۴.

سپس امام رضا^(ع) توضیح می‌دهند: «و الملك ههنا الطاعة لهم»؛ ملک عظیم در این آیه به معنای فرمانروایی بر سرزمین‌ها نیست، بلکه منظور فرمانروایی بر دل‌هاست که بر مردم واجب شده است از برگزیدگان الهی اطاعت کنند (عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۲: ۱۱۴).

۳. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو من در برابر رسالتی که انجام داده‌ام، از شما مردم اجر و پاداشی نمی‌طلبم، مگر دوستی خویشاوندان و نزدیکانم» (شوری/ ۲۳). امام رضا^(ع) در توضیح این آیه و دلالت آن بر منزلت اهل بیت^(ع) فرموده‌اند: در قرآن نظیر این آیه درباره برخی پیامبران الهی دیگر مانند نوح، هود، صالح، لوط و شعیب^(ع) نیز آمده است با این تفاوت که فقط این جمله آمده است: «پاداش پیامبران با خداست» ولی مسئله دوستی ذی‌القربی در مورد آنان مطرح نشده است. خداوند درباره نوح^(ع) می‌فرماید که او به مخاطبان خود گفت: «و ما أسألكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين؛ من هیچ‌گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم زیرا پاداش من فقط با پروردگار جهانیان است» (شعراء/ ۱۰۹). قرآن درباره حضرت هود^(ع) فرموده است: «لا أسألكم عليه أجر إن أجرى إلا على الذی فطرنی؛ من از شما مردم به خاطر رسالتی که انجام داده‌ام، مزدی نمی‌طلبم، زیرا پاداش من بر هیچ‌کس نیست جز آن کسی که مرا آفریده و وجودم را سرشته است» (هود/ ۵۱).

قرآن، تنها درباره رسول خاتم^(ص) فرموده است که اجر رسالت ایشان، دوستی خویشان

نزدیک است. سپس امام رضا^(ع) می فرمایند:

وَلَمْ يُفْرِضِ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَرْتَدُّونَ عَنِ الدِّينِ أَبَدًا وَلَا يَرْجِعُونَ إِلَى ضَلَالَةٍ أَبَدًا؛
 خداوند دوستی اهل بیت پیامبر^(ص) را به این سبب واجب کرده که می دانسته است اهل
 بیت ایشان هرگز از دین الهی روی برنمی تابند و هرگز به جانب گمراهی و کج روی کشیده
 نمی شوند. (عطار دی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۱۷؛ حرانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۴۳۱).

آنگاه امام رضا^(ع) می فرمایند: پس از نزول این آیه و قبل از اینکه آیه برای مردم خوانده
 شود رسول خدا^(ص) در میان پیروان خود به حمد و ثنای الهی پرداختند و فرمودند: ای مردم،
 خداوند تکلیفی را بر شما واجب کرده است، آیا این وظیفه را انجام خواهید داد؟ کسی
 پاسخ نداد، زیرا گمان می کردند این تکلیف به پرداخت وجه مادی مربوط است. روز دوم و
 سوم نیز همین مسئله تکرار شد و مخاطبان پیامبر^(ص) سکوت کردند تا اینکه رسول خدا^(ص)
 فرمودند: این تکلیف مربوط به پرداخت طلا و نقره و خوردنی ها و نوشیدنی ها نیست. مردم
 پرسیدند: اگر درباره این امور نیست، پس درباره چیست؟ در این هنگام رسول خدا^(ص)
 آیه ای را که بر ایشان نازل شده بود برای مردم بازخواندند و فرمودند اجر رسالت من فقط
 دوستی اهل بیت من است. مردم با شنیدن این آیه گفتند: ما این فرمان الهی را می پذیریم و
 این واجب را به جای خواهیم آورد. در ادامه این حدیث، امام رضا^(ع) می فرمایند: «اما بیشتر
 مردم به این تکلیف الهی عمل نکرده و به این پیمان وفا ننموده اند» (همان).

سوال پنجم: عمده ترین دلایل وجوب ولایت پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان

چیست؟

اساس توجه مسلمانان به اهل بیت^(ع) رهنمود قرآن و پیامبر^(ص) است. از این رو ابراز دوستی
 و محبت به خاندان نبوت، هرگز به معنای شرک و کم توجهی به ساحت قدس الهی نیست.
 همچنان که اطاعت از پیامبر و اولی الامر^(ع) به معنای شرک در اطاعت از خداوند نیست، زیرا

خداوند خود دستور داده که: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از رسول خدا و اولی الامر از میان خودتان.»

اظهار دوستی نسبت به اولیای الهی، پیامبران و امامان هر چند مورد خواست و فرمان الهی بوده، اما از آنجا که فرمان‌های الهی و امر و نهی او دارای حکمت‌ها و مصلحت‌های مختلفی برای تکامل بشر است، می‌توان از فرهنگ قرآنی و رضوی استفاده کرد که یکی از نتایج مهم این دوستی، دریافت معارف صحیح درباره توحید، وحی، رسالت، قرآن، وظایف انسان، مسئله معاد و... از مکتب و سیره و سنت آنان است.

از دیدگاه شیعه امامیه، مطابق با تعالیم قرآنی و نیز روایت‌های رسیده از رسول خدا (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، هیچ حکمی از احکام الهی بدون دلیل و مصلحت نیست. بنابراین اگر خداوند در قرآن از مؤمنان خواسته تا «اهل بیت پیامبر (ص)» را دوست بدارند، حتماً این بیان الهی، دارای دلیل، حکمت و مصلحت است. اگر سؤال شود که آیا ممکن است همان‌گونه که انسان‌ها، فرزندان و خویشاوندان خود را به دلیل نسبت‌های خانوادگی بر دیگران ترجیح می‌دهند و گاه در این راه حقوق و فضائل دیگران را نادیده می‌گیرند، خداوند هم فقط به خاطر خویشاوندی اهل بیت (ع) با پیامبرش آنان را مورد توجه ویژه قرار داده و محبت ایشان را بر مردم واجب کرده باشد؟ نسبت دادن چنین مطالبی به خداوند، دور از ساحت قدس الهی است، زیرا خداوند با هیچ انسانی خویشاوندی ندارد. آدمیان، بندگان او هستند و لطف و رحمتش شامل همه انسان‌ها بوده و خواهد بود و این انسان‌ها هستند که در استفاده از رحمت الهی و عنایات او با یکدیگر تفاوت دارند.

برخی، شایستگی بیشتری از خود نشان می‌دهند و در میدان عبودیت بر دیگران سبقت می‌گیرند و برخی با سستی و کندی به طرف رحمت الهی حرکت می‌کنند. پاسخ این سؤال را خداوند در قرآن کریم بیان فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ؛ همانا با کرامت‌ترین و بافضیلت‌ترین شما انسان‌ها نزد خداوند کسی است که باتقواتر باشد» (حجرات/۱۳).

دليل اينکه خداوند نزديکان و خاندان پيامبر(ص) را تا اين اندازه مورد تکریم و عنايت قرار داده، تا آنجا که محبت آنان را پاداش رسالت رسول خاتم(ص) تعيين کرده، آن است که اهل بيت پيامبر(ص) از همه انسانها و از همه امت ايشان باتقواتر بوده و در ميدان بندگي و عبادت و ادای حقوق و انجام وظيف الهی بر همگان پيشی گرفته‌اند. بهترين گواه بر اينکه در نظر خداوند، برتری و فضيلت آدميان بر يکديگر، بسته به فضائل و شرافت‌های اخلاقی و دينی است و صرف خویشاوندی و ارتباط نسبی، ارزش به حساب نمی آيد، اين است که خداوند فرزند نوح(ع) را با اينکه از نسل ايشان بود، مورد عنايت قرار نداد و زماني که نوح(ع) به درگاه خداوند دعا کردند تا فرزندشان از غرق و هلاک شدن نجات يابد و گفتند: «رَبِّ اِنَّ ابْنِي مِنْ اَهْلِي وَاِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ؛ پروردگارا، فرزند من از اهل بيت من به حساب می آيد (و تو وعده داده‌ای که اهل مرا نجات دهی) و البته وعده تو حق است» (هود/ ۴۵). خداوند پاسخ فرمود: «قَالَ يَا نُوحُ اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ؛ ای نوح (آن جوان کافر با اينکه فرزند تني تو به حساب می آيد اما) او از اهل تو نيست (و وعده الهی شامل او نمی شود)» (هود/ ۴۶).

اگر خداوند بدون قيد و شرط و بدون استثنا از مؤمنان خواسته است تا اهل بيت(ع) را دوست بدارند، معنايش اين است که خداوند هم آنان را دوست دارد و آنان نزد خداوند از کرامت ويژه‌ای برخوردارند و دليل کرامت و برتری آنان، در تقوا، خداشناسی، معنويت و شرافت علمي و عملي آنان است و خداوند وقتی از مؤمنان خواسته است تا اهل بيت(ع) را دوست بدارند، معنايش اين بوده که مقام، منزلت و عصمت آنان را تأييد و امضاء کرده است. خداوند متعال برای هدايت انسانها، ابزار و امکانات معرفتي و فطري و راههای مختلفی در اختيار آنان قرار داده است. پيامبران را مبعوث و کتاب آسمانی را بر آنان نازل کرده تا شريعت و معرفت را به انسانها آموزش دهند. یکی از هموارترين راهها برای درس آموزی از مکتب اولیای الهی، راه محبت و دوستی است. اطاعت از قانون و پیروی از صالحان به دو صورت امکان پذیر است:

۱. اطاعت از روی اجبار و پیروی ناخواسته و بدون رغبت؛

۲. اطاعت از روی انتخاب و پیروی با میل و اشتیاق.

مادر برای فرزندش وظایف مادری را انجام می‌دهد، اما این وظایف که مشکلات فراوان نیز دارد، با عشق و محبت آمیخته است و مادر از انجام وظایف مادری لذت می‌برد، زیرا فرزندش را دوست دارد. بنابراین اگر انجام وظایف و پیروی از الگوهای دینی و الهی، همراه با محبت و مودت نسبت به آنان باشد، درس‌آموزی و پیروی از آنان نه تنها سخت و دشوار نیست، بلکه لذت‌بخش و بهجت‌آفرین نیز است.

خداوند در قرآن، رابطه محبت و اطاعت را چنین بیان فرموده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ ای پیامبر بگو: اگر شما خدا را دوست دارید از من که پیامبر او هستم پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست داشته باشد» (آل عمران / ۳۱). از این آیه استفاده می‌شود که در فرهنگ قرآنی، اطاعت و پیروی از صالحان و مردان الهی، با دو محبت همراه است: یک محبت به‌عنوان مقدمه و انگیزه و یک محبت به‌عنوان دستاورد و نتیجه.

پس می‌توان نتیجه گرفت که اگر خداوند، محبت و مودت اهل بیت پیامبر (ص) و ائمه (ع) را بر مؤمنان واجب ساخته، به‌خاطر آن بوده است تا مردم با محبت و دوستی، راه اطاعت از معلمان الهی را بیمایند و معرفت خدا و اطاعت از دستورهای دین را با زمزمه محبت فراگیرند و این به سود خود مردم است، چنان‌که قرآن به صراحت این نکته را بیان داشته است: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ؛ [ای پیامبر به مؤمنان] بگو اگر از شما در برابر انجام وظیفه رسالت پاداشی خواستم، به‌خاطر منافع و نتایج ارزشمندی است که برای خود شما دارد و گرنه پاداش [حقیقی] من، بر خداوند است (سبا/ ۴۷).

اگر کسی جوایای حق باشد، درمی‌یابد که تا چه اندازه معرفت امامت، به روشنی و آسانی از قرآن فهمیده می‌شود. زیرا پیامبر (ص) در سراسر قرآن به فرمان الهی فقط یک پاداش از امت خود درخواست کرده و آن هم محبت اهل بیت (ع) بوده است و سپس درباره همان یک

درخواست هم می‌فرمایند، هدف و منظور، سودرسانی به امت بوده و این سود در فرهنگ قرآنی و نبوی عبارت است از هدایت‌یابی اهل ایمان به معرفت صحیح و اخلاق و معنویت و پاکی در گفتار، رفتار و اندیشه.

دوستی و محبت اهل بیت^(ع) زمانی در وجود مسلمان ریشه دارد و مودتی راستین به حساب می‌آید که او به لوازم و شرایط دوستی پایبند باشد و با رفتار و اعمال خود خشنودی خداوند و پیامبر^(ص) و امامان^(ع) را جلب کند. در انجام واجبات دینی و تکالیف الهی، کوشش و در ترک گناهان همت نماید و همواره آرزو داشته باشد که معارف قرآنی و مکارم اخلاقی اهل بیت^(ع) در جامعه بشری گسترش یافته و حاکمیت یابد و حکومت مادی و معنوی از آن خاندان رسول^(ص) شود.

نتیجه‌گیری

امام رضا^(ع) در بیان ضرورت و جایگاه امامت، چنان استوار و هدفمند بودند که مقصد اصلی آن حفظ اندیشه شیعه و مبارزه با اندیشه‌های انحرافی بود. تعبیر و مضامینی که در احادیث و قرآن و بیانات امام رضا^(ع) درباره امام و امامت گفته شده است، عبارت‌هایی ادبی و اغراق‌آمیز نیست، بلکه تبیین جایگاه و منزلت واقعی امام و اهمیت این امر در جامعه اسلامی است.

در این نوشتار به بررسی و تبیین نقش و جایگاه امامت از دیدگاه امام رضا^(ع) و وجوب ولایت‌پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان پرداخته شد. عمده‌ترین ضرورت‌های وجود امام از نظر امام رضا^(ع) در این است که زمین بدون امام نبوده و نخواهد بود. در غیر این صورت اهل خود را فرو می‌برد. بدون حجت الهی، ادامه حیات برای هستی مقدور نیست، چون خداوند نظم هستی را چنین قرار داده است. امام، دانه‌های پراکنده جامعه را تحت نظام ویژه‌ای درمی‌آورد و آنها را جمع کرده، ارتباط می‌بخشد و امامت نظام دین و مسلمانان و عامل اصلاح دنیای مردم و سبب عزت و سربلندی اهل ایمان است. مهم‌ترین

ویژگی‌های امام شامل قدرت تشریح و قانون‌گذاری، برقراری حکومت و ایجاد تشکیلات لازم برای اقامه حدود و عصمت است و اینکه فضائلش اکتسابی از دیگران (غیر امام) نیست و به‌طور خلاصه سه ویژگی عمده امام، منزلت امام نزد خدا، ارتباط امام با مردم و شخصیت معنوی و علمی امام است.

تعیین امام و شناسایی و انتخاب نمی‌تواند به تشخیص مردم باشد، زیرا انسان‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند که چه کسی دارای برترین مقام علمی و معنوی و مبرا از هر گناه آشکار و پنهان است. مردم نمی‌توانند با اندیشه و تجربه‌های خود دریابند که چه کسی صلاحیت خلافت الهی را دارد. تنها خداوند است که از دل همه انسان‌ها باخبر است و می‌داند شایسته‌ترین انسان‌ها برای به دوش کشیدن بار امانت و خلافت الهی کیست. عمده‌ترین راه‌های اثبات امامان شامل تأیید آنان از سوی پیامبران پیشین، ارائه مطالب صحیح، منطقی و معقول همراه با دلایل قانع‌کننده، هماهنگ و همساز با معارف پیامبران گذشته، برخورداری از اخلاقی ممتاز و رفتاری انسانی و معقول و ارائه معجزه به‌منظور اثبات نبوت خود و ارتباط ویژه‌ای که با خدای هستی دارند، است.

دلایل وجوب ولایت‌پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان در آن است که اگر خداوند محبت و مودت اهل بیت پیامبر^(ص) را بر مؤمنان واجب ساخته به‌خاطر آن است تا مردم، با محبت و دوستی، راه اطاعت از معلمان الهی را بیمایند و معرفت خدا و اطاعت از دستورهای دین را با زمزمه محبت فراگیرند و این به سود خود مردم است، چنان‌که قرآن به صراحت این نکته را بیان داشته است: «ای پیامبر به مؤمنان بگو اگر از شما در برابر انجام وظیفه رسالت، پاداشی خواستم، به‌خاطر منافع و نتایج ارزشمندی است که برای خود شما دارد وگرنه پاداش (حقیقی) من بر خداوند است.»

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.
- جرجی زیدان، (۱۳۸۶). تاریخ تمدن اسلام. مترجم علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. طبع الرابعة، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حرانی، حسن، (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول. مصحح علی اکبر غفاری، قم: اسلامی.
- خرازی، سیدمحسن، (بی تا). بیدایة المعارف الالهیة. قم: الاسلامی.
- دهخدا، علی اکبر، (بی تا). فرهنگ دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دارالعلم.
- رواندى، قطب الدين، (۱۴۰۹ق). الخرائج و الخرائج. قم: الامام المهدي.
- شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۸۷). ترجمه نهج البلاغه (خطبه ۱۴۶). تهران: علمی فرهنگی.
- صدوق، محمد، (۱۳۶۳). عیون اخبار الرضا. مصحح مهدی لاجوردی، قم: طوس.
- صدوق، محمد، (۱۳۷۹). معانی الاخبار. مصحح علی اکبر غفاری، تهران: الصدوق.
- صدوق، محمد، (۱۴۰۴ق). امالی. مترجم کمره ای، تهران: اسلامیة.
- صدوق، محمد، (۱۴۰۵ق). کمال الدین و تمام النعمة. مصحح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: مدرسین.
- صفارقمی، محمدبن حسن، (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص). قم: محسن کوجه باغی تبریزی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: الاسلامی.
- عطاردی، عزیزالله، (۱۳۹۲ق). مسند الامام الرضا (ع). تهران: الصدوق.
- کلینی، محمد، (۱۳۸۸ق). الاصول من الکافی. مصحح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد، (۱۳۵۶). اصول کافی. مترجم و شرح سید جواد مصطفوی، تهران: علمیه اسلامیة.
- کلینی، محمد، (۱۳۶۳). الکافی. طبع الخامسة، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لاهیجی، عبدالرزاق، (بی تا). گوهر مراد. تهران: اسلامیة.

- مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضاع، (۱۳۶۵). چاپ اول، مشهد: آستان قدس.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۲). *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام*. چاپ سوم، تهران: اشراقی.
- مصباح، محمدتقی، (۱۳۷۳). *آموزش عقاید*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، جواد، (۱۴۰۳ق). *التطبیق بین السفینة والبحار*. مشهد: آستان قدس.

Archive of SID